

گزارش برنامه‌ی شیرکوه یزد

سرپرست برنامه : رضا کمرانی komrani_reza@yahoo.com (09361594072)

زمان: ۷ تا ۹ (چهارشنبه شب تا صبح شنبه) اسفندماه ۱۳۸۷

اسامی افراد شرکت‌کننده: رضا کمرانی (۸۵ عمران، سرپرست برنامه، عکاس و گزارش‌نویس)، ساجده محسنی زاده (۸۵ مهندسی پزشکی)، حامد محمدی (۸۶ فیزیک، مسئول تغذیه)، سجاد ویس‌مرادی (۸۴ نساجی)، مریم ویس‌مرادی (مهمان)، مینا قربانی (مهمان)، عادل کرمی (۸۴ هوافضا)، هاجر صفوتی (مهمان)، هوتن بوی‌افراز (۸۵ عمران)، مرتضی یعثوبی (۸۶ شیمی)، رضا ثامن (مهمان)، مهرداد کلانته (مهمان).

* از این افراد فقط خودم (رضا کمرانی)، محسنی زاده، محمدی، قربانی و یعثوبی در پیش برنامه شرکت کرده بودند.

راهنما: حسین سالاری ۰۹۱۳۳۵۲۷۸۹۵ (آقای سالاری از مربیان با تجربه‌ی شهرستان یزد و عضو تیم امداد و نجات هلال احمر این استان است که با هماهنگی آقای منصور احمدی همراه تیم شدند).

❖ تمامی عکس‌ها با دوربین SONY DSC-W120 گرفته شده است.

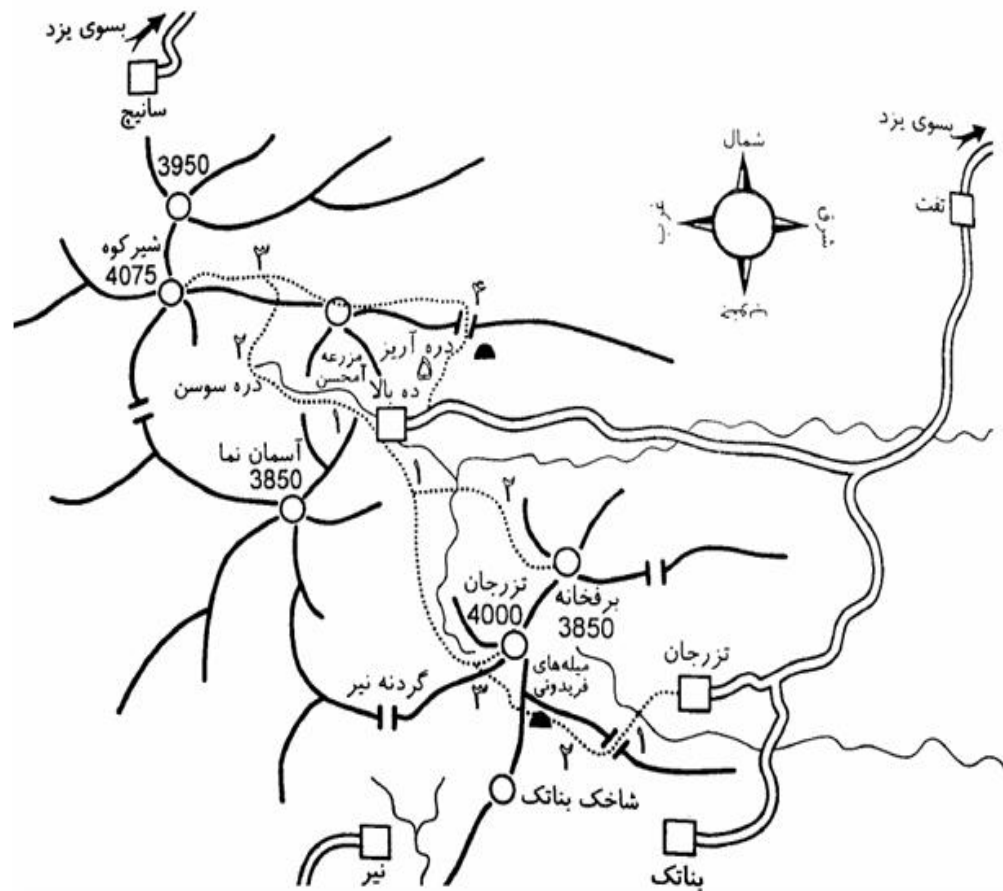
برنامه ریزی برای برگزاری این برنامه از یک ماه قبل از برنامه شروع شد و هدیه مودب به عنوان سرپرست برنامه بلیط‌های قطار را به نام تعدادی از دوستان که احتمال می‌داد در برنامه شرکت کنند تهیه کرده بود. دو هفته قبل از برنامه در جلسه توجیهی هفتگی خانم مودب اعلام کرد که شرکت در برنامه صعود به قله‌ی پهنه حصار بعنوان پیش برنامه شیرکوه الزامی است. تعدادی از افراد شرکت‌کننده در برنامه شیرکوه از جمله خودم در این برنامه شرکت کردند. روز دوشنبه (۵ اسفند) خانم مودب با بنده تماس گرفت و از من خواست که سرپرستی برنامه را قبول کنم که همین موضوع (انصراف سرپرست دو روز قبل از برنامه) باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای برنامه شد: از جمله عدم شناخت بنده از افراد ثبت‌نامی که مهمترین مشکل بود. روز دوشنبه در جلسه هفتگی از ۱۷ نفری که هفته‌ی قبل ثبت‌نام کرده بودند حدود ۸ نفر انصراف دادند و من مجبور به ثبت‌نام افرادی شدم که علاوه بر شرکت نکردن در پیش برنامه حتی تا روز برنامه آنها را ندیده بودم و صرفاً به شناخت افراد معرفی‌کننده اعتماد کردم و تیم را در نهایت ۱۲ نفر اعلام کردم که با ۵ نفر تیم برفخانه ۱۷ نفر شدیم. بدلیل اینکه هفته‌ی قبل، از افراد ثبت‌نامی مبلغی دریافت نشده بود، ما مجبور شدیم ۳ تا از بلیط‌ها را پس بدیم که حدود ۶ هزار تومان خسارت به گروه وارد شد. روز سه‌شنبه منصور احمدی (که از همان ابتدا به عنوان راهنمای برنامه اعلام شده بود) نیز انصراف خود را اعلام نمود!!! البته ایشان فرد راهنمایی از یزد می‌شناخت که به من معرفی کرد. روز سه‌شنبه بعد از انصراف منصور احمدی ابتدا تصمیم گرفتم که برنامه را بدلیل عدم شناخت افراد و از همه مهمتر عدم شناخت از راهنما لغو کنم ولی با صحبت‌هایی که با منصور احمدی داشتم و اطلاعاتی که در مورد منطقه از ایشان گرفتم و همچنین هزینه‌هایی که برای این برنامه شده بود تصمیم به اجرای برنامه گرفتم.

مشخصات قله :

شیرکوه، قله‌ای به ارتفاع ۴۰۷۰ متر بلندترین نقطه‌ی استان یزد است و شریان‌های حیاتی شهرهای یزد، مهریز و تفت از رودخانه‌های پی که از این کوه سرچشمه می‌گیرند سیراب می‌شوند. مزرعه‌ی «شیخ علیشاه» یکی از مجموعه‌ی آبادیهایی است که به نام دهستان «ده بالا» در جنوب شهرستان تفت قرار گرفته است و متشکل از مزارع و باغات به هم پیوسته‌ای است که همگی در دامنه شرقی شیرکوه قرار دارند. مسیر عادی صعود به شیرکوه از روستای ده بالا شروع می‌شود. صعود به قله‌ی شیرکوه در زمستان کمی مشکل بوده و نیاز به تجهیزات

کوهنوردی (مانند کرامپون و یخ شکن برای عبور از دره نجیب) دارد ولی در سایر فصول دارای آب و هوای مناسب برای کوهنوردی می‌باشد. در فصل تابستان در روز صعود به قله بدلیل گرمای شدید مشکل بوده و فقط در شب صعود می‌شود. تا جایی که من می‌دانم یکی از راه‌های صعود به قله، «دره نجیب» که راه معمول صعود کوهنوردان به سوی قله شیر کوه است و دیگری راهی است که از مزرعه ی دره حسن در شمال ده بالا به سوی قله وجود دارد که مسافت آن تقریباً دو برابر مسیر دره نجیب است. به جز این دو راه، کلیه دره‌های منتهی به قله شیر کوه به پرتگاه‌های بسیار خطرناکی ختم می‌شود که در راه فرود مشکلات و خطرات بسیار جدی را برای کوهنوردان به همراه دارد.

نقشه مسیر:



نقشه شماره ۱ - مسیرهای صعود به شیرکوه، تزر جان و برفخانه

از کتاب "کوهنوردی در ایران" نوشته علی مقیم

در مسیر صعود دو پناهگاه کنار هم وجود دارد که بعد از عبور از دره نجیب و بعد از کوهپیمایی در حدود ۱۰ دقیقه در یک شیب کم ساخته شده‌اند. یکی از این پناهگاهها قدیمی‌تر و بتنی بوده و پناهگاه جدید تر از فلز به صورت دو جداره ساخته شده است. این دو پناهگاه حدود ۳۰ نفر را در خود جای می‌دهند. البته اطراف پناهگاه مکانی برای چادر زدن وجود دارد. در کنار پناهگاه چشمه ی آب و دستشویی نیز وجود دارد.



عکس شماره ۱ - نمایی از جانپناه قدیمی



عکس شماره ۲ - نمایی از جانپناه جدید

گزارش صعود :

روز چهارشنبه ساعت ۲۰ ایستگاه راه آهن تهران قرار داشتیم. از بچه‌ها، حامد ، هوتن ، ساجده محسنی زاده و مرتضی یعثوبی را می‌شناختم و دربارہی بقیه افراد، از طریق اطلاعاتی که از بقیه بچه‌ها در موردشان گرفته بودم و همچنین با تماس تلفنی که داشتم شناختی کلی پیدا کردم. در کل، تیمی متوسط در نظرم بود که ممکن بود یک یا دو نفر کم‌تجربه در تیم وجود داشته باشد که با اطلاعاتی که از منطقه و سطح برنامه داشتم برای شرکت آن‌ها در برنامه موردی ندیدم و ثبت نام آن‌ها را هم قطعی کردم.

ساعت ۲۰:۳۰ تیم ما به همراه تیم برفخانه و همچنین یک تیم از بچه های دانشگاه تهران به طرف قطار راه افتاد. چون اکثر بلیط ها به نام بچه ها نبود احتمال اینکه برای عبور از گیت ها {دروازه بررسی بلیت} مشکل پیدا کنیم، بود. به همین خاطر من از تمام بچه هایی که بلیط ها به نامشان بود کارت شناسایی گرفته بودم و چون مامورین کنترل، عکس ها رو چک نمی کردند به مشکلی بر نخوردیم حتی دو تا از آقایون با کارت شناسایی خانم ها از گیت رد شدند! قطار راس ساعت ۲۰:۵۰ حرکت کرد. ساعت تقریباً ۴ صبح مامور قطار همه را برای تحویل وسایل بیدار کرد. من با آقای حمیدی که رابط ما با راهنما و راننده مینی بوس بود تماس گرفتم و قرار شد که ایشان را در ایستگاه راه آهن ببینیم. ساعت ۵ در ایستگاه یزد پیاده شدیم و به همراه راهنما و تیم برفخانه به طرف تفت حرکت کردیم. در راه، راهنما یک سری اطلاعات کلی در مورد برفخانه به {میلاد} احمدی {سرپرست برنامه ی همزمان برفخانه} داد. باغات اطراف شهر یزد شکوفه کرده بودند که نشانه ی هوای بهاری منطقه بود. تقریباً ساعت ۷ ما روستای «ده بالا» پیاده شدیم و تیم برفخانه به طرف تزرگان حرکت کرد. ابتدای مسیر داخل روستا بود. تقریباً پس از ۱۰ دقیقه از روستا خارج شدیم و زیر تعدادی درخت برای صبحانه توقف کردیم.

ساعت ۷:۱۰ حرکت کردیم. جلودار مرتضی یعثوبی و عقبدار حامد محمدی بود. وارد دره ای شدیم که به گفته ی راهنما به درز اُریز (به معنای دره ی اُریز) معروف است. شیب این دره در ابتدا کمی تند ولی کم کم ملایم تر شد. در ابتدای این دره چشمه ی آبی بود که بچه ها از آن آب برداشتند.



عکس شماره 3 - عبور از درز اُریز

تقریباً ساعت ۸:۴۵ به قسمتی از مسیر رسیدیم که سایه گیر بود این قسمت به «تابستانخانه» معروف بود و هوای خنکی داشت همچنین چشمه ی آب زلالی هم در ابتدای این دره بود. به گفته ی راهنما در فصل تابستان این قسمت از مسیر بسیار خوش آب و هوا بوده و مردم یزد برای تفریح به اینجا می آیند. پس از ده دقیقه استراحت، تیم حرکت کرد. افراد به غیر از یکی از خانم ها که در کوله کشی مشکل داشت با سرعت خوبی حرکت می کردند و مشکلی نداشتیم. تیم دانشگاه تهران نیز پشت سر ما با فاصله ی حدود ۳۰ دقیقه حرکت می کرد. تقریباً ساعت ۹:۳۰ به ابتدای دره نجیب رسیدیم. برف تازه در منطقه باریده بود و خوشبختانه مسیر یخ نزده بود.



عکس شماره 4 - ابتدای دره نجیب

ابتدای مسیر کمی استراحت کرده و وارد دره شدیم. شیب تند سرعت گروه را خیلی کم کرد در بعضی از قسمتها برف سفت شده بود و احتمال سر خوردن بچه ها بود، بچه ها با فاصله ی کم حرکت می کردند و دو استراحت ۵ دقیقه ای داشتیم.



عکس شماره 5- عبور از دره نجیب



عکس شماره 6 - نمایی از دره نجیب



عکس شماره 7 - عبور تیم از دره نجیب ، نمایی از دره نجیب و قله برفخانه

تقریباً ساعت ۱۰:۳۰ از دره خارج شدیم. تیم به دو قسمت تقسیم شده بود. مرتضی و راهنما و دو تا از بچه ها با فاصله ی ۱۰ دقیقه زودتر از ما از دره خارج شده بودند و بطرف پناهگاه حرکت کرده بودند. بقیه بچه ها هم پس از خارج شدن از دره استراحت کوتاهی کردند و بطرف پناهگاه حرکت کردند. مسیر بعد از دره شیب خفته ای داشت و بیشتر مسیر گل بود و حرکت تیم را دچار مشکل کرده بود.



عکس شماره 8 - منظره برفخانه پس از عبور از دره نجیب

ساعت ۱۱ همه ی بچه ها به پناهگاه رسیدند. هیچ کس مشکلی نداشت. داخل یکی از پناهگاهها چادری بود ولی کسی داخل چادر نبود. داخل پناهگاه جدیدتر یک تیم ۳ نفره از استان قم بود که قصد داشتند قله را صعودکنند و پس از بازگشت پایین بروند. به پیشنهاد راهنما ما پناهگاه جدید تر را برای شبمانی انتخاب کردیم. فرار شد بچه ها تا ساعت ۱۱:۴۵ استراحت کرده، کوله های یک روزه ی خود را آماده کنند و سپس شروع به حرکت کنیم. یکی از خانم-ها با اینکه مشکل جسمانی-حرکتی نداشت خواست که در پناهگاه بماند که من هم مخالفتی نکردم. ساعت ۱۱:۵۰ تیم به سمت قله حرکت کرد. تیم دانشگاه تهران تازه به پناهگاه رسیده بود. در ابتدای مسیر باد خفیفی می وزید شیب مسیر بسیار کم بود و همین باعث شد سرعت گروه بالا رود. یکی از بچه ها ظاهرا هنگام توقف لباس گرم نپوشیده بود و بدنش سرد و انرژی اش تخلیه شده بود، به همین علت با سرعت کمی همراه تیم می آمد.



عکس شماره 9 - مسیر بعد از پناهگاه ، شیب بسیار کم همراه با برف پودری کم عمق

نزدیک قله باد بسیار شدید و سردی شروع شد که در صورت همراه نداشتن دستکش و لباس گرم احتمال یخ زدگی وجود داشت. ساعت تقریباً ۲:۳۰ {عصر} تیم به قله رسید و با وجود اینکه قله باد بسیار شدیدی داشت بچه ها نیم ساعت استراحت کردند. روی قله یک پناهگاه و آنتن مخابرات وجود داشت.



عکس شماره 10- تیم بر فراز قله شیرکوه

ساعت ۴ تیم به سمت پایین حرکت کرد و تقریباً ساعت ۵:۳۰ همه‌ی بچه‌ها پناهگاه بودند. ناهار به صورت گروهی بود. تقریباً ساعت ۶:۳۰ ناهار-یا بهتر بگم شام (ماکارونی)- آماده شد و دور هم خوردیم. پس از شام مراسم معارفه داشتیم که تقریباً دو ساعت و نیم طول کشید!! حدود ساعت ۹:۳۰ بچه‌ها خوابیدند. پناهگاه تقریباً گرم بود ولی بیرون باد سرد و خفیفی می وزید. آسمان پر از ستاره بود ولی بدلیل سردی هوا بچه‌ها فقط در حد چند دقیقه از آسمان لذت بردند !!



عکس شماره 11 - حرکت از پناهگاه به سمت ده بالا

ساعت ۶ {صبح جمعه ۸۷/۱۲/۹} بیدار شدیم و تا ۷ وسایل را جمع کردیم. ساعت ۷ میثم رزم آرا {از تیم برفخانه} با من تماس گرفت و گفت که تیم برفخانه هم برمی گردد و قرار بر این شد که ما با مینی بوس برویم تزرجان و آنها را هم سوار کنیم. البته من فراموش کردم که پرسم که صعود کردند یا نه فقط پرسیدم که : «مشکلی پیش نیومد؟»، و میثم هم گفت که مشکلی نیست. آقای سالاری (راهنما) قبل از حرکت از پناهگاه به راننده مینی بوس زنگ زد و قرار شد که ساعت ۱۰ روستای ده بالا منتظر ما باشد. قرار بر این بود که صبحانه را در مسیر بازگشت بخوریم. بیرون هوا سرد بود و باد داشتیم. ولی با طلوع خورشید هوا گرمتر شد. تصمیم بر این بود که قبل از دره نجیب صبحانه را بخوریم ولی بدلیل افت شدید دما در شب قبل، گل‌ها کاملا یخ زده بودند و حرکت گروه خیلی کند شده بود.



عکس شماره 12 - مسیر بازگشت ، نمایی از قله ی شیرکوه و برفخانه

هوا هنوز سرد بود بنابراین وارد دره شدیم تا به جای آفتاب گیر برسیم. مسیر کاملا یخ زده بود و جایی هم برای توقف وجود نداشت. تقریباً ساعت ۹ از دره نجیب خارج شدیم و به چشمه‌ی داخل دره تابستان‌خانه رسیدیم و برای صبحانه توقف کردیم.



عکس شماره 13 - تابستان‌خانه ، توقف برای صبحانه



عکس شماره 14 - مسیر بازگشت ، درز آریز

۹:۴۵ از آنجا حرکت کردیم و تقریباً ۱۰:۳۰ به روستا رسیدیم و سوار مینی بوس شدیم. ابتدای دوراهی ده بالا - تزرگان میثم و آرش ناطقی و سینا شایختی هم به ما پیوستند و گفتند که میلاد احمدی و {رضا} لطفیان تصمیم

گرفتند که دوباره برای رسیدن به قلعه تلاش کنند. (اطلاعات بیشتر در گزارش برفخانه منتشر می‌شود) امیدواریم که بشود (حسن‌زاده). قبل از ناهار رفتیم میدان امیر چخماق یزد و بعد به پیشنهاد راننده به زورخانه‌ای که نزدیک میدان امیر چخماق بود رفتیم. ورودی هر دو مکان ۲۰۰ تومان بود که تخفیف دانشجویی هم داشت!!

بعد از بازدید از این دو مکان برای صرف ناهار رفتیم رستوران. هرکس هرچیزی میل داشت سفارش داد. هم قیمت‌ها مناسب بود و هم غذا. بعد از رستوران رفتیم مدرسه ی ضیائیه که نمی‌دانم چرا به زندان اسکندریه معروف بود. متأسفانه کسی آنجا نبود که در مورد بنا توضیح بدهد به همین دلیل جذابیت زیادی برای بچه‌ها نداشت.



عکس شماره 15- زندان اسکندریه!!!

از خانه ی لاری‌ها که نزدیک زندان بود هم بازدید کوتاهی داشتیم. از آنجا به مسجد جامع یزد و بعد از آن به حمام «خان» رفتیم. حمام خان یک حمام قدیمی بود که الان تبدیل به سفره‌خانه شده است. آنجا استراحت کردیم و بستنی خوردیم. تیم دانشگاه تهران هم برای شام آنجا بودند. تقریباً ساعت ۷:۳۰ {عصر} به ایستگاه راه آهن برگشتیم و ۸:۵۰ به سمت تهران حرکت کردیم. قطار بدون تاخیر تقریباً ساعت ۵ {صبح شنبه ۱۳۸۷/۱۲/۱۰} وارد تهران شد.

هزینه برنامه در کل ۲۰۰۰۰ تومان شد که به شرح زیر است:

ردیف	مقدار (تومان)	شرح هزینه
۱	۱۰۶۰۰	بلیط قطار
۲	۲۵۰۰	کرایه مینی بوس از راه آهن تا روستای ده بالا و برگشت
۳	۲۵۰۰	کرایه مینی بوس روز جمعه
۴	۹۰۰	هزینه ی ورودی جاهایی که بازدید کردیم
۵	۱۰۰۰	حق برنامه گروه
۶	۲۵۰۰	غذا

در کل در طول برنامه مشکل خاصی به وجود نیامد. تنها مشکلی که این برنامه داشت انصرافهای متعددی که با انصراف سرپرست برنامه شروع شد و انصراف اعضا و حتی با انصراف راهنما در یک روز قبل از برنامه ادامه داشت!! این اتفاق می‌توانست مشکلات زیادی را به وجود آورد و هزینه‌های زیادی را به گروه تحمیل نماید. پیشنهاد بنده به هیئت رئیسه جدید این است که در موقع ثبت‌نام حتما مبلغی به عنوان پیش‌ثبت‌نام دریافت شود تا در صورت انصراف، خسارتی به گروه وارد نشود (اتفاقی که در این برنامه افتاد). مورد دیگری که وجود داشت عدم برنامه‌ریزی مناسب برای روز آخر برنامه بود: بازدیدها بدون برنامه ریزی و زمان‌بندی انجام شد که می‌توانست منسجم‌تر انجام گیرد. البته مسئولیت برنامه‌ریزی‌های برنامه بر عهده‌ی بنده بود که به دلیل نداشتن وقت کافی نتوانستم برنامه‌ی مناسبی برای بازدید از شهر تهیه نمایم.

{پایان}